معرفی مجموعه داستان «تاریکی آدم را هیولا می‌کند»

۶ داستان درباره بیم و وهم و ترس و خیالات



احمد اُفتابی
فعال فرهنگی

بسیاری از اهالی ادبیات، «داستان کوتاه» به مفهوم مدرن کلمه را هنری ترین گونه ادبی می دانند؛ گونه ای که درست در میانه قرن نوزدهم میلادی و به شکلی کاملا تصادفی و هم زمان، در شرق و غرب عالم و در دو کشوری که از دیرباز تاکنون، زادگاه نویسندگان بزرگ و جریان سازی بوده و هستند، یعنی روسیه و ایالات متحده، و توسط دو غول ادبیات روسی و انگلیسی، یعنی نیکلای گوگول (با داستان شِنِل) و ادگار آلن پو (با داستان هایی چون قلب افشاگر) پا به عرصه گذاشت و از آن زمان تاکنون، سبب علاقه مندی و شیفتگی بسیاری از مفتونان عالم سحرانگیز ادبیات به این دنیای سرشار از اعجاز و زیبایی شده است و خواهد شد؛ و امروز باعث خوش حالی و خوش وقتی ماست که به معرفی یک مجموعه داستان کوتاه در «سه شنبه ها با کتاب» می پردازیم، از یک نویسنده خوش ذوق و خوش قلم ایرانی.

کتاب که شامل شش داستان کوتاه است و بنا به تعریف مشهور از این نوع ادبی، «هر یک از داستان های آن را می توان در یک نشست خواند» نام خود را از عنوان داستان چهارم گرفته است. عنوان کتاب و طرح روی جلد آن که اتفاقا عنوان و طرح جلدی است متفاوت و جذب‌کننده مخاطب، به روشنی، خواننده را با فضای کلی کتاب آشنا می سازد و تا حدودی، نقش گشایش یا همان opening در رمان را بازی می‌کند.

به احتمال زیاد، شما خوانندگان عزیز این مطلب نیز حدس زده اید و به درستی حدس زده اید که موضوع داستان های کتاب «ترس» است و بیم و هول و وهم و خیالات و موجودات ترسناک و به قول معروف، ژانر وحشت و مواردی از این دست؛ که انصافا جای خالی شان، در عرصه ادبیات بومی کشورمان، به شدت احساس می شود. به قول جوانان امروزی، «دم نویسنده جوان کتاب گرم» که به این ژانر پرداخته و «خوب» هم پرداخته؛ با زبانی دقیق و تمیز، و انشایی قوی و تندرست و پیرنگ هایی متفاوت و حساب شده.

جمله نخست نخستین داستان مجموعه، با عنوان «دیگر کسی پستچی را ندید»، جمله ای است گیرا و کنجکاوی برانگیز که خواننده را به خواندن ادامه این داستان و در حالت کلی، به مطالعه داستان های دیگر کتاب ترغیب می‌کند: «در این ۱۰ سال، پستچی تنها کسی بود که به خانه آقای مهری سر می زد.» (ص ۷). این جمله به ظاهر ساده و کوتاه، مقدمه چینی مناسبی است برای پرداختن به دو شخصیت اصلی، عجیب و نامتعارف این داستان؛ یعنی آقای مهری و پستچی.

از آنجا که نویسنده داستان کوتاه، برخلاف رمان نویس، مجال فراخی برای شخصیت پردازی و پرداختن به جزئیات خَلقی و خُلقیِ آدم های داستانش ندارد، می بایست به‌گونه ای دقیق و مقتصدانه، و به دور از هرگونه اسرافی در استفاده از واژگان، ما خوانندگان را با شخصیت های داستان آشنا کند و خوشبختانه این کاری است که عادل قلی پور، در پاراگراف دوم داستان، به درستی انجام داده است. این پاراگراف درخشان که دوست داشتیم تمام آن را نقل کنیم (اما حیف که محدودیت فضا داریم)، با جملاتی کوتاه و ضرباهنگی تند، یک روز از زندگی آقای مهری را توصیف می‌کند.

آقای مهری که کارمند تنها و منزوی بخش بایگانی اداره تأمین اجتماعی شهرستانی کوچک در مجاورت جنگلی رو به ویرانی است، به محض رسیدن به خانه سوت وکور و خالی از زن و فرزندش، صندوق پستی اش را وارسی می‌کند و از آن لحظه به بعد، مابقی اوقاتش را، بر حسب اینکه نامه ای درون صندوق باشد یا نباشد، به دو صورت سپری می‌کند. اگر نامه ای داشته باشد، با برگزاری آداب و مناسکی انفرادی، به نامه می پردازد. اما اگر نامه ای در کار نباشد، «پنجره را باز» نمی‌کند، «کتری را روی گاز» نمی‌گذارد، چای نمی خورد و خلاصه، کارهایی را انجام نمی دهد. از حق نگذریم، شیوه روایت در این بخش کوچک از داستان نخست، شیوه ای است هنرمندانه و الهام بخش: اینکه از «نکره های» شخصیت سخن بگوییم، به جای «کرده»هایش؛ و از ترک فعل هایش بگوییم، به جای افعالش؛ و این روش نامأنوس اما اثرگذار در شرح احوال و اعمال آدم های داستان و به ویژه آدم های نامتعارف داستان، در اینجا بس خوش نشسته و چنین به نظر می رسد که خوب جواب داده است.

افزون بر موضوع پیش‌گفته، جملات زیر که در صفحه ۹ کتاب آمده است، همچنان به تکمیل پازل شخصیتی آقای مهری و تشریح انزوای خودخواسته او کمک می‌کند: «[در اداره،] رابطه اش با ارباب رجوع چهره به چهره نبود؛ چهره به دست بود! فقط دست هایشان را می دید که از دریچه وسط درِ بایگانی، کاغذی را می‌گذاشتند روی پیشخوان و او برمی داشت، شماره را می خواند، می رفت دنبال پرونده، پیدایش می‌کرد، می آورد می‌گذاشت روی پیشخوان تا همان دست [دوباره] آن را بردارد و برود.».

همان طور که می بینیم، سلسله این جملات کوتاه و دقیق تمامی فعالیت های آقای مهری در ساعات اداری و دوری او از انسان ها و جامعه (که البته نتیجه اش، نزدیکی او به طبیعت است! امان از ژان ژاک روسو!) را با ایجازی ستودنی توضیح می دهد و ما را هر چه بیشتر، به دنیای ذهنی او نزدیک می‌کند.

از آنجا که چونان همیشه، قصدی برای لو دادن داستان و در این مورد خاص، داستان های دیگر مجموعه نداریم، تنها با ذکر عنوان های پنج داستان دیگر کتاب که مشابه داستان نخست، در فضاهای غیرشهری و عمدتا روستایی می‌گذرند، این نوشته را به پایان می رسانیم: خارون / درمدار جبّار / نیسگیل / تاریکی آدم را هیولا می‌کند / خانه سرد است.



«تاریکی آدم را هیولا می‌کند»
نویسنده: عادل قلی پور
ناشر: عنوان، ۱۴۰۲

گفت وگو با حسین تهرانی، مترجم ساکن مشهد، به مناسبت انتشار کتاب «دوست و بیگانه» نوشته اووه تیم

تاریخ تاریک غرب

چگونه قتل یک جوان معترض آلمانی به حضور شاه ایران در برلین، تاریخ ساز شد؟







دوم ژوئن ۱۹۶۷ حضور محمدرضا شاه پهلوی در برلین غربی به تجمعات جوانان معترض آلمانی و ایرانی در مقابل اپرای برلین غربی انجامید. این اعتراضات کشته شدن یک جوان آلمانی به دست پلیس را همراه داشت. در این تصاویر نماهایی از استقبال مقامات آلمان غربی از شاه و همچنین تظاهرات معترضان و سرکوب آنان را می بینید.

وحید حسینی ایرانی

گفت‌وگو

حسین تهرانی در یکی از تازه ترین ترجمه های منتشرشده خود باز هم سراغ «اووه تیم» رفته است؛ نویسنده مطرح آلمانی که افتخاراتی چون کسب جایزه هاینریش بُل و جایزه ادبیات نسل جوان آلمان را در کارنامه دارد. اگرچه این شاعر و نویسنده چنان که باید در ایران شناخته نشده است، تهرانی همچنان به اهمیتش در ادبیات باور دارد و بارها او و آثارش را برای معرفی به خواننده های هم وطنش برگزیده است. به جز آثار ترجمه شده ای که هنوز به چاپ نرسیده، تاکنون کتاب های «قرمز» و «درخت مار» و «دام‌گستر» و «کشف سوسیسِ کاری» و عنوان هایی دیگر به قلم مترجم نام برده به فارسی انتشار یافته است. «دوست و بیگانه» نیز چندی پیش در ایران به طبع رسید و باعث شد به سراغ مترجمش برویم و پرسش هایی را درباره آن با او در میان بگذاریم. حسین تهرانی سال ۱۳۴۱ در تهران به دنیا آمده است و از سال ۸۲ در مشهد زندگی می‌کند. او در جوانی راهی کشور آلمان می شود و در دانشکده صنعتی هامبورگ درس مهندسی الکترو تکنیک می خواند. تحصیل و زندگی اش در آن کشور هجده سال به درازا می‌کشد و همین مواجهه بی واسطه با زبان آلمانی سبب ساز فعالیت حرفه ای اکنونش به عنوان مترجم ادبیات آلمانی زبان می شود. ورود او به این عرصه، سال ۸۵ و با ترجمه کتاب «دام‌گستر» اووه تیم رقم می خورد. چنان که به شهرآرا می‌گوید، تاکنون بیش از پنجاه اثر را به فارسی برگردانده که از آن میان حدود سی کتاب چاپ شده است. تیتوس مولر، داوید زافیر، فریدون زعیم اوغلو (ترک تبار آلمانی)، رناته برگمان، ماریانا لکی برخی نویسندگانی هستند که با قلم او به کتابخانه مخاطبان ایرانی پا گذاشته اند. «دوست و بیگانه» روایت اووه تیم از دوستی است که در جریان اعتراض به حضور محمدرضا شاه پهلوی با شلیک پلیس به قتل می رسد. البته کتاب تنها درباره دوست مقتول نویسنده نیست و او از رهگذر جست وجویش در این باره، درباره خودش و برخی افراد دیگر و جامعه غربی در آن سال ها نیز می نویسد.

ظاهرا شما بیش از دیگر مترجمان ادبیات آلمانی کتاب های اووه تیم را به فارسی برگردانده اید. دلیل این علاقه و توجه را می گویید؟

اووه تیم، نویسنده برجسته ای است که در ادبیات آلمان و جهان جایگاه ویژه ای دارد. البته این نویسنده با وجود ترجمه و نشر آثار متعدد از او، در ایران تقریبا همچنان ناشناخته است، مثل بسیاری دیگر از نویسندگان معاصر آلمانی زبان. سرگذشت این نویسنده هشتاد و سه ساله با جنگ و تبعات هولناک آن عجین است، چیزی که در شکل گیری شخصیتش نقش بزرگی ایفا می کند و آثارش هم اغلب متأثر از همین تجربیاتی است که پشت سر گذاشته است. او متولد سال ۱۹۴۰ است، یعنی در بحبوحه جنگ جهانی دوم به دنیا آمده است.

سه ساله بود که منزل مسکونی شان در بمباران شهر هامبورگ از بین رفت و او طعم آوارگی را چشید. پدر و برادر بزرگش در جنگ شرکت داشتند. برادرش در جبهه شرق کشته شد و پدرش بعد از پایان جنگ به حرفه پوست دوزی رو آورد و او را هم مجبور کرد این حرفه را بیاموزد. بعدتر ادامه تحصیل داد و از کالج براونشوایگ دیپلم گرفت تا بتواند در دانشگاه در رشته مورد علاقه اش تحصیل کند. آنجا با بنو اونه زورگ هم‌کلاس و دوست شد، یعنی با همان دانشجویی که در تظاهرات ۱۹۶۷ علیه شاه ایران، در برلین کشته شد. در جنبش دانشجویی دهه شصت فعالیت سیاسی داشت. مدتی عضو حزب کمونیست آلمان غربی بود، ولی به نشانه اعتراض به عملکرد حزب کمونیست آلمان شرقی، از حزب جدا و منتقد سرسخت کمونیسم و امپریالیسم شد.

از دانشگاه سوربن دکتری فلسفه گرفت و از سال ۱۹۷۱ به نویسندگی پرداخت. ردپای این تجربیات گرانبها در تمام آثار اووه تیم به چشم می خورد. او نویسنده ای ضد جنگ و خشونت است و از معدود نویسندگان آلمانی است که اجازه نمی دهد تاریک تاریک و خون بار کشورش به دست فراموشی سپرده شود. طبیعتا این ها نکاتی هستند که توجه من را به آثار او جلب و علاقه ام را به ترجمه آن ها تشدید کردند.

> اووه تیم نویسنده ای ضد جنگ و خشونت است و از معدود نویسندگان آلمانی است که اجازه نمی دهد تاریک تاریک و خون بار کشورش به دست فراموشی سپرده شود. طبیعتا این ها نکاتی هستند که توجه من را به آثار او جلب و علاقه ام را به ترجمه آن ها تشدید کردند

چه شد که تصمیم به انتشار بعضی از این آثار در مشهد گرفتید؟

ابتدا قرار بود کتاب های این نویسنده را با نشر چشمه منتشر کنم، ولی به دلیل برخی سخت گیری ها و اختلافات ارشاد با نشر چشمه در آن مقطع، مجوز چاپ دریافت نمی‌کردند. همین باعث شد پس از چند سال، برای دریافت اجازه چاپ از طریق ارشاد مشهد اقدام کنم و پس از کسب مجوز چاپ دو اثر، آن ها را به نشر مرندیز مشهد واگذار کردم.

در اطلاعات فیپای «دوست و بیگانه» این اثر در شمار «داستان های آلمانی» فهرست شده است، اما متن کتاب چیزی متفاوت از «داستان» می نماید؛ متنی شبیه قالب هایی چون خاطره نگاری و جستار روایی. خود شما قالب این اثر را چه می دانید؟

این کتاب روایتی است از یک واقعه تاریخی که در یکی از پرآشوب ترین دهه های قرن بیستم رخ داد و تأثیر عمیقی بر کل دنیا گذاشت. می دانیم که قتل بنو اونه زورگ و تبرئه شدن قاتلش، عامل به وجود آمدن گروه های تروریستی مخوفی شد که چند دهه به مبارزه مسلحانه و ترور دست زدند، البته هدف نویسنده از نوشتن این کتاب صرفا گرامیداشت یاد و خاطره دوستش است که آن را «وظیفه» خود دانسته تا مردم آلمان فراموش نکنند چه مرد دوست داشتنی ای را از دست دادند. ولی به گفته خود اووه تیم، او مجبور بوده از خودش هم بنویسد و طبعا به جو سیاسی حاکم بر آلمان دوپاره آن زمان هم اشاراتی کرده است.

> بخش هایی از زندگی این نویسنده با ایرانی ها پیوند خورده است؛ دوران نوجوانی و زمان اشتغالش به حرفه پوست دوزی با پوست گوسفند ایرانی، و دوران جوانی اش با دانشجویان ایرانی مخالف شاه. جالب است بدانیم که نامزد خواهرش هم یک مرد ایرانی بود

همین روایت واقعه و شرح حالی را که او از خود و کشورش به دست می دهد، با توجه به رویکرد مستند یا مستندنمای نویسنده، باید در چه قالبی ارزیابی کرد؛ رمان یا ناداستان یا چیزی دیگر؟

با توجه به اینکه اووه تیم در اینجا حتی بیش از زندگی دوستش به شرح زندگی خود می پردازد به نظرم می توان آن را نوعی «خودزندگی نامه» دانست.

ساختار کتاب شبیه دیگر کتاب اووه تیم است که بر مبنای خاطرات شخصی اش نوشته؛ «مثلا برادرم»؛ یعنی بر پایه جست وجوهایی در گذشته و اسناد آن و کوششی برای ترسیم چهره یک شخصیت است. در مقایسه با «مثلا برادرم» این کتاب را در چه مرتبه و دارای چه ویژگی هایی می دانید؟

بله، نویسنده در کتاب «مثلا برادرم» به موضوع کشته شدن برادرش در جنگ پرداخته است و در این کتاب به موضوع کشته شدن دوستش. برای نوشتن هر دو کتاب هم به منابع و آرشیوهای موجود ارجاع و تحقیقات مفصلی انجام داده است. خواننده در هر یک از این کتاب ها با برهه ای از تاریخ معاصر آلمان روبه رو می شود و برای علاقه مندان به تاریخ و ادبیات آلمان، هر یک از آن ها جایگاه خودش را دارد. یکی به جنگ ویرانگر جهانی می پردازد و دیگری به دوران بازسازی، و البته مشکلات استفاده از همان اشخاصی که بعضا عامل بقای رژیم جنایتکار قبلی بوده اند و به نظر می رسد نمی توان از وجودشان برای بازسازی کشور صرف نظر کرد. البته اووه تیم رمانی تاریخی هم به اسم «مورنگا» دارد که برای نوشتن آن نیز تحقیقات زیادی انجام داده است – یک کتاب درباره مردی که به «ناپلئون سیاه پوست» معروف بود و استعمار نامیبیا توسط آلمان در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم.

تصویری که کتاب «دوست و بیگانه» از آلمان سال های پس از جنگ به دست می دهد، بیش از آنکه شبیه یک کشور پیشرفته اروپایی باشد به کشوری جهان سومی می ماند با مسائل خاص این خطه؛ برای نمونه، از استادکار ماهری می گوید که به علت سر خم نکردن مقابل مالک کارخانه، ارتقا پیدا نمی کند. شما به عنوان کسی که سال ها در آلمان زندگی کرده، روند پیشرفت های آلمان در عرصه های اجتماعی و سیاسی و... را چگونه می بینید؟

بیش از ۸۰ درصد آلمان در جنگ دوم جهانی با خاک یکسان شد و این کشور پیشرفته و صنعتی در عمل به عصر حجر بازگشت. خود آلمانی ها از آن دوران به عنوان «ساعت صفر» یاد می‌کنند. ولی آن ها توانستند کشورشان را در سایه تلاش بیش از حد، نظم آهنین، اهمیت دادن به سلسله مراتب، وقت شناسی از نو بسازند و در کمتر از یک دهه به معجزه اقتصادی دست پیدا کنند. البته نیروهای فاتح در جنگ هم در راستای حفظ منافع خودشان کمک شایانی به بازسازی این کشور کردند. آلمان غربی از اقمار آمریکا شد و به ناتو پیوست و آلمان شرقی هم از اقمار شوروی شد و به پیمان ورشو پیوست. از بعد فروپاشی شوروی سابق هم سیاست های آلمان تقریبا به طور کامل هم راستا با سیاست های آمریکاست و تنها در دوران صدارت عظمای شرودر، این کشور در حمله به عراق شرکت فعال نکرد و از خودش کمی مقاومت نشان داد. البته دوران صدارت شرودر هم دوام چندانی نیاورد و او کمی بعد مجبور به استعفا شد.



در کتاب نشانه ها و اشاره هایی هست که می تواند برای خواننده ایرانی جذاب باشد؛ مانند رویدادی که محور نگارش کتاب شد - قتل جوانی آلمانی به دست نیروهای حکومت در هنگام اعتراض به حضور شاه ایران در آلمان - یا مثلا فرش ایرانی که در جایی از روایت از آن یاد می شود. این ها برای شما در جایگاه مترجم هم گیرایی داشت؟

طبیعی است که توجه آدم به این نکات جلب می شود. به هر حال بخش هایی از زندگی این نویسنده با ایرانی ها پیوند خورده است: دوران نوجوانی و زمان اشتغالش به حرفه پوست دوزی با پوست گوسفند ایرانی، و دوران جوانی اش با دانشجویان ایرانی طرفدار مصدق و مخالف شاه. جالب است بدانیم که نامزد خواهرش هم یک مرد ایرانی بود که البته در تصادف رانندگی از دنیا رفت.

در جای جای «دوست و بیگانه» به کتاب های مختلف ادبی و فلسفی و... ارجاع داده می‌شود. برای ترجمه متن‌های برگرفته از آن کتاب ها، مثلا اشعار یا گفته های فلسفی، با چه مشکلاتی روبه رو بودید و از چه راهکارهایی بهره بردید؟

ترجمه آثار اووه تیم به طور کلی بسیار سخت و زمان بر است. برای اینکه در حال و هوای داستان قرار بگیرم، بعضی از آثار آلبر کامو را دوباره خواندم و البته در حد بضاعت درباره مفاهیم دیگر تحقیق کردم. برای ترجمه شعرتی. اس. الیوت هم از پسرم که دانش آموخته زبان و ادبیات انگلیسی است، کمک گرفتم.

«دوست و بیگانه»؛ خاطرات ادیبانه

بر جلد کتاب «دوست و بیگانه» عکس مشهوری است که زنی را زانوزده در کنار کالبد بی جان مردی جوان نشان می دهد. این عکس که در رسانه های دهه شصت میلادی دنیا منتشر شد، ربطی هم به ایران دارد. حضور شاهِ پهلوی و ملکه اش در سالن اپرای برلین به همراه مقامات آلمانی، اعتراض و تظاهراتی را در میان جوانان برمی انگیزد که به جان باختن یک انسان می انجامد؛ همان مرد بی جانی که در عکس مشاهده می شود. اما جنایت پلیس آلمان و سرکوب معترضان، علاوه بر پیامدهای تلخش، یک آفرینش ادبی را نیز به دنبال دارد. اووه تیم، نویسنده مطرح روزگاری پس از این حادثه، از قضا دوست بنو اونه زورگ - همان جوان جان باخته - است و چند دهه بعد درباره او کتاب «دوست و بیگانه» را می نویسد. این دو در آغاز جوانی و پیش از ورود به دانشگاه، در کالج براونشوایگ تحصیل می‌کنند و همین امر به ارتباط نزدیکشان منجر می شود؛ ارتباطی که بر بستر هنر و ادبیات شکل می‌گیرد. بنو جوانی آرام و گوشه‌گیر و با اخلاق و مذهبی است و رفاقتش با اووه تیم همراه با گفت وگوهایی جدی که میانشان درمی‌گیرد؛ درباره آفرینش و اساطیر و کتاب ها، راجع به داستان های گونترگراس و خولیو کورتاسار و شعر گیوم آپولینر و شاید بیش از همه درباره «بیگانه» آلبر کامو. این دو دوست جوانْ اهل قلم هستند و متن ادبی می نویسند و آن را برای یکدیگر می خوانند، با هم نشریه درمی آورند، به کنسرت می روند، مجسمه تحلیل می‌کنند و روزگارشان را با ادب و اندیشه، با تأمل و شاعرانگی می‌گذرانند. همراهی ای که خیلی دوام نمی آورد و چند سال بعد، در یک شب داغ ماه ژوئن ۱۹۶۷ در پاریس، اووه در حالی که سرگرم رساله دکتری اش در رشته فلسفه است، خبر کشته شدن بنو را می شنود. او تصمیم می‌گیرد از دوستش بنویسد، اما این تصمیم عملی نمی شود تا اینکه حدود چهار دهه بعد، کار را به پایان می رساند. اووه در مسیر این جویندگی، اشتراکاتش با بنو را برمی رسد و سراغ اطرافیان این دوست - مانند پسرش که هرگز پدر خود را ندید - می رود. با زنی که خودش را بالای سر جنازه رسانده و در آن عکس مشهور ماندگار شده است، صحبت می‌کند. حتی می خواهد با آن پلیس ضارب هم حرف بزند که درنهایت منصرف می شود. جست وجوی او همچون یک خبرنگار، داده هایی فراهم می آورد که از روایت دیگران تا تحلیل های ادبی و فلسفی او به مثابه نویسنده را دربرمی‌گیرد. قهرمان آقای نویسنده در این کتاب فقط بنو اونه زورگ نیست، بلکه او از خود نیز می نویسد و چه فراوان هم می نویسد! از جهان هم روزگارش هم می‌گوید و همه این ها اثری ادبی پیش روی خواننده می‌گذارد که گاه با سخنانی نغز و تأمل برانگیز همراه است. مانند این گفته در صفحه ۱۳۶ کتاب: «فقط اشیا نیستند که اشک دارند، ترک شده ها، افراد منزوی، اشخاص تسلی ناپذیر هم اشک دارند.»



«دوست و بیگانه»، خاطرات ادیبانه نویسنده ای آلمانی از رفیق از دست رفته اش، را انتشارات اندیشه مولانا به تازگی با برگردان فارسی حسین تهرانی در ۱۴۱ صفحه به چاپ رسانده است.